

ادب انتقاد

بسیاری از ما این تجربه را داشته‌ایم: با دلسوزی و نیت خیر، پیشنهادی برای بهبود یا نقدی سازنده را مطرح می‌کنیم، اما در کمال ناباوری با دیواری از مقاومت، بی‌توجهی یا حتی دلخوری مواجه می‌شویم. چرا حرف‌های درست و پیشنهاد‌های خوب ما اغلب شنیده نمی‌شوند؟ این معضل رایج در روابط فردی و حرفه‌ای، نشان دهنده یک خلأ عمیق در شیوه ارتباطی ماست، ما اغلب بر «چه گفتن» تمرکز می‌کنیم و از «چگونه گفتن» غافل می‌شویم. در حقیقت، یک اصل کلیدی و فراموش‌شده در ارتباطات مؤثر وجود دارد که از آن با عنوان «ادب نقد» یاد می‌شود؛ اصلی که ریشه در یک باقائومندی دقیق و الهی دارد. برای اینکه کلام ما شنیده شود و اثر بگذارد، باید ابتدا این اصل بنیادین را کشف کرده و بیاموزیم.

«سَمِعَ اللهُ لِمَنْ حَمِدَهُ، فقط یک ذکر نیست!

عبارت «سَمِعَ اللهُ لِمَنْ حَمِدَهُ» خاوند، سخن آن که او را ستایش کرد، «شنید» برای همه ما آشناست، اما درک عمیق آن می‌تواند شیوه ارتباط ما را متحول کند. این جمله صرفاً یک ذکر عبادی در نماز نیست، بلکه بیان یک قانونمندی پایدار در نظام هستی و ارتباطات است. تحلیل دقیق‌تر نشان می‌دهد که این عبارت یک «گزارش و خبر» است، نه یک دعا. به عبارت دیگر، ما از خدا نمی‌خواهیم که بشنود؛ بلکه از یک واقعیت جاری در هستی خبر می‌دهیم: خداوند همواره حمد و سپاس ستایشگر را می‌شنود و به آن توجه می‌کند. این یک اصل ثابت است.

همان‌طور که در روایات آمده، خداوند «حمد» را بیش از هر ذکر دیگری دوست دارد. این علقه نه از سر نیاز، بلکه به دلیل حکمت این نظام است؛ زیرا بیشترین خیر و فایده حمد، به خود ما باز می‌گردد. خداوند این مسیر را طراحی کرده تا کلام ما به بهترین شکل شنیده شود و به نتیجه برسد. حال سؤال کلیدی این است: چگونه می‌توان این اصل الهی را به یک دستورالعمل کاربردی برای ارتباطات انسانی، خصوصاً در هنگام انتقاد، تبدیل کرد؟

از حمد الی الله تا ادب انتقاد

قوانین الهی می‌توانند بهترین الگو برای بهبود تعاملات انسانی باشند. همان‌طور که برای شنیده شدن توسط پروردگار، مسیر «حمد» معرفی شده است، برای تأثیرگذاری بر انسان‌ها نیز می‌توان از همین شیوه حکیمانه بهره برد.

مقایسه دو روش متفاوت در انتقاد

روش اول (شال به شاخ): انتقاد مستقیم، بدون مقدمه و تهاجمی. فرد مستقیماً به سراغ نقاط منفی می‌رود و می‌گوید: «آقا جمع کنید این بساط را!». نتیجه این رویکرد، ایجاد گارد دفاعی، رنجش و فراری شدن طرف مقابل است. جای تعجب نیست که گاهی مردم از ما گریزانند، زیرا ما این ادب نقد را رعایت نمی‌کنیم. حرف حق در این روش بسادگی تباه می‌شود. روش دوم (میبتنی بر حمد): شروع کلام با قدردانی و به رسمیت شناختن نقاط قوت و تلاش‌ها. در این روش، ابتدا خوبی‌ها دیده و بیان می‌شود. پس از این مقدمه قدرشناسانه، می‌توان با آراش نکات و پیشنهادها را مطرح کرد. این رویکرد، گوش طرف مقابل را برای شنیدن باز می‌کند، زیرا در وهله اول احساس می‌کند که زحماتش دیده شده و نیت گوینده، خیرخواهانه و سازنده است. این تفاوت ساده، معجزه شنیده شدن را به همراه دارد. این روش حتی در سخت‌ترین شرایط و در اوج نیاز نیز کارآمد است.

آغاز دعا و درخواست با حمد

دعای پنجاه و یکم صحنه سجده‌ای دعائی است که در حال «استکانت» خوانده می‌شود؛ یعنی در اوج بیچارگی و درماندگی مطلق، زمانی که انسان از همه جا ناامید شده و حیران به دنبال راه چاره‌ای می‌گردد. یادگیری از شیوه مواجهه اولیای الهی با چنین شرایطی، بهترین راهنما برای ماست. امام سجاده(ع) در چنین حالتی، پیش از آنکه نیازها و گرفتاری‌هایش را بر زبان آورد، دعا را با حمد و ستایش خداوند آغاز می‌کند: «إِلَهِیْ أَحْمَدُکَ وَ أَنتَ الْخَمْدُ أَهْلُ عِلِّیْ حَسْبُ ضِیْعِیْ اَلْ!..»؛ خداوند، تو را بسیار می‌گویم و تو سزوار ستایش هستی، به خاطر هنروری زیبای تو در حق من.»

کلمه «صحنه» در این فراز، کلید درک عمق این ادب است. این واژه به معنای یک ساختار معماری نیست؛ بلکه به یک هنروری و صنعتگری خلاقانه، ظریف، دقیق و هفدمند اشاره دارد که خداوند شخصاً در زندگی تک‌تک ما به خرج می‌دهد. امام(ع) در اوج ناامیدی، ابتدا این رویت شخصی و این طراحی زیبای الهی را در زندگی خود به رسمیت می‌شناسد و بر آن حمد می‌کند. او ابتدا می‌بیند که حتی در دل سختی‌ها، دست هنرمند خداوند در حال ساختن و پرداختن است.

قوانین الهی می‌توانند بهترین الگو برای بهبود تعاملات انسانی باشند. همان‌طور که برای شنیده شدن توسط پروردگار، مسیر «حمد» معرفی شده است، برای تأثیرگذاری بر انسان‌ها نیز می‌توان از همین شیوه حکیمانه بهره برد.

این یک درس عملی و تکان‌دهنده است: اگر برای درخواست از پروردگار و بیان درماندگی، ادب اقتضا می‌کند که ابتدا صنیعه زیبای او را در زندگی خود ببینیم و او را حمد کنیم، به طریق اولی! در هنگام انتقاد یا ارائه پیشنهاد به یک انسان، باید ابتدا «صنیعه» و تلاش او را به رسمیت بشناسیم. قبل از بیان گلستانه‌ها باید هنروری، زحمت و نیت خیری را که در کار او وجود داشته ببینیم و بیان کنیم. این روش نه از روی ضعف یا تعارف، بلکه خراسته‌ست از اوج حکمت و معرفت به قوانین ارتباطی است و مسیری مطمئن برای رسیدن به نتیجه مطلوب فراهم می‌کند.

چرا این آداب به نفع خود ماست؟

رعایت این ادب، بیش از آنکه تکنیکی برای دیگران باشد، یک سرمایه‌گذاری برای خود ماست. اصل «سَمِعَ اللهُ لِمَنْ حَمِدَهُ» به ما می‌آموزد که خداوند نظامی را طراحی کرده که در آن، قدردانی و سپاس و ستایش، کلید شنیده شدن درخواست است. خداوند نیازی به حمد ما ندارد، بلکه این مسیر را برای منفعت و رشد خود ما قرار داده است. رعایت ادب انتقاد و شروع کلام با دیدن خوبی‌ها و قدردانی، در نهایت به نفع گوینده است تا حرف از زشمندش شنیده شود، نقد سازنده‌اش به نفع گرفته شود و ارتباطش تخریب نشود. این روش، مسیر رسیدن به هدف را هموارتر و مؤثرتر می‌سازد.

مسعود رضاناد فهادان

۱. اولویت به این دلیل که در انتقاد، منتقد در موضع بالاتر قرار دارد بنابراین برای اینکه خود را با مخاطب همراه نشان دهد با بیان تلاش‌های وی و تشکر و قدردانی، خودش را در موضعی قرار می‌دهد که گارد طرف مقابل ببفتد و حرف او شنیده شود ولی در حالت دعا و استکانت و خواهش و تمنا این علو وجود ندارد. با این حال این بیت عصمت و طهارت(ع) نباش را با حمد و قدردانی شروع کرده‌اند و به ما هم آموخته‌اند که چنین کنیم.

خاطره‌ای از رهبر معظم انقلاب با شهید مطهری

روزی به ایشان گفتم : «من شاگرد شما هستم».

تعجب کردند و گفتند : «شما پیش بنده درس نخوانده‌اید».

حقیقتاً بنده پیش استاد مطهری درس نخوانده بودم، اما یکی از عاصری که بنیه اصلی فکر اسلامی من را پایه‌گذاری کرد، سخنرانی‌های بیست سال پیش آقای مطهری بود.

این سخنرانی‌های عظیمی بیاموزد، مانند یک معلم کاربرد دارد. زمینه‌های اساسی اسلام چیزی بیاموزد، مانند یک معلم کاربرد دارد.

گفتگو با روزنامه‌اطلاعات، ۱۳۶۰/۲/۱۲

حق که جمع آن حقوق است، امتیازی ثابت برای کس یا جمعی است که خدا در دین اثبات کرده و عقل و وحی آن را بیان می‌کند.

حق می‌تواند مدنی، اجتماعی، سیاسی و مانند آنها باشد. بنابراین، خواه قلمون یا عرف آن را بشناسد و قانون و سنتی در جامعه قرار دهد یا ندهد، همواره برای اشخاص یا گروه‌ها ثابت است. از مصادیق قرآنی حق می‌توان به مواردی چون: حق الله، حق الناس، حق اخوت، حق امنیت، حق مسکن، حق ازدواج، حق مهاجرت، حق انسان، حق حیوان و گیاه، حق والدین، حق مؤمنان و مانند آنها اشاره کرد.

بنابراین، وقتی از حقوق سخن گفته می‌شود، محدود به حق مردم و انسان نیست، بلکه شامل حق موجودات زنده دیگر از جمله گیاهان و جانوران است.(فصلت، آیات ۹ و ۱۰، هود، آیه ۶، عنکبوت، آیه ۶۰) البته حق الله داستانی دیگر است که در جای خود باید از آن بحث شود.

حقوق مردم از نظر قرآن

حقوق اساسی انسان‌ها شامل مواردی چون: حق آزادی در عقیده(بقره، آیه ۲۵۶؛ انسان، آیه ۳؛ کافرون، آیه ۶، آزادی اندیشه و تفکر)(قرآ، آیات ۲۹ و ۲۶۶؛ حشر، آیه ۲۱)، اتمام حجت(نساء، آیه ۱۶۵؛ اسراء، آیه ۱۵)، ازدواج و انتخاب همسر(نساء، آیات ۳ و ۲۵ و ۱۲۹)، استفاده از مواهب هستی و نعمت‌های بنیوی(بقره، آیات ۲۲ و ۲۹؛ اعراف، آیات ۱۰ و ۲۳)، پاندهنگی (نساء، آیه ۱۰۰؛ انفال، آیات ۲۶ و ۷۲ و ۷۴؛ توبه، آیه ۶)، تجارت و کسب‌های مشروع(نساء، آیات ۲۳ و ۲۹ و ۱۶۱)، تصمیم‌گیری و تعیین سرنوشت خویش(آل عمران، آیه ۱۵۹؛ انفال، آیه ۱۱۹؛ رعد، آیه ۱۱)، حیات (مانده، آیات ۲۳ و ۲۵)، دادرسی عادلانه(نساء، آیات ۵۸ و ۱۰۵)، دفاع از خود

رسول خدا (ص) درباره تأثیر منفی حق الناس در زندگی انسان می‌فرماید: یکی از افراد (فلان قبیله) که شهید شده به خاطر سه درهم که به فلان یهودی بدهکار بوده بر دَرِ بهشت معطل مانده و به وی اجازهٔ ورود نمی‌دهند!

در برابر ظالم(حج، آیات ۳۹ و ۴۰)، قصاص(بقره، آیات ۱۷۸ و ۱۷۹؛ مائده، آیه ۴۵)، مالکیت بر اموال خویش(نارعات، آیه ۲۳؛ عیس، آیه ۲۲)، داشتن وطن و مسکن(بقره، آیات ۸۴ و ۲۴۶؛ حج، آیه ۴۰)، هدایت(بیل، آیه ۱۲) و مانند آنها می‌شود.

حق خاص

هر چند که انسان‌ها دارای حقوق اساسی هستند که همگی در آن اشتراک دارند و به طور مساوی باید از آنها برخوردار شوند و هیچ تبعیض و ظلم در آن روا نشود، اما حقوق خاص برای برخی از اقشار است که از جمله می‌توان به مواردی چون: حق برادری ایمانی(بقره، آیه ۲۲۰؛ حجرات، آیه ۱۰) در ایجاد صلح و آشتی و ترک غیبت(حجرات، آیات ۱۰ تا ۱۲) و طلب مغفرت(حشر، آیه ۱۰)، حق استفاده از مکه و مسجد(حج، آیه ۲۵)، حق امنیت در آنها(بقره، آیه ۱۲۵؛ قصص، آیه ۵۷)، حق حضانت برای والدین(بقره، آیات ۲۳۲ و ۲۳۳؛ طلاق، آیه ۶)، حق مدیریت برای شوهر(نساء، آیه ۳۴)، حق ولایت برای معصومان(مانده، آیه ۵۵؛ احزاب، آیه ۶)، حق آوردن کلاه استفاده از فء (حشر، آیات ۷ و ۸) حق اقدام نظامی علیه اشغالگران(بقره، آیات ۱۹۱ و ۲۴۶؛ توبه، آیه ۱۳؛ حج، آیات ۲۹ و ۴۰)، حق ولایت پیامبران و اطاعت از ایشان(نساء، آیه ۵۴؛ آل عمران، آیه ۷۹؛ انفال، آیه ۸۹)، حق اعلان بیعت در امسال مردم و خمس(انفال، آیه ۴۱؛ اسراء، آیه ۲۶)

معارفMaarefKayhan@Kayhan.ir

بندگی و عبادت و اطاعت خدا همان گونه که در عبادتی چون نماز خودنمایی می‌کند که حق الله است، همچنین در حق الناس خود را نشان می‌دهد. امیرالمؤمنین(ع) بر این تقدیم و اولویت تأکید داشته و می‌فرماید: خداوند سبحان حقوق بندگانش را مقدمهٔ رسیدن به حقوق خود قرار داده است.

بِقَوْلِهِ حَتَّى يُعْتَرَىٰ مَا بَانَفْسِهِمْ. «گاهانی که باعث تغییر نعمت‌ها می‌شوند، عبارتند از: تجاوز به مردم، ترک کردن عادت‌های کار خیر و خوب و تفران نعمت و ترک شکر، زیرا خداوند عزوجل می‌فرماید: خداوند سرنوشت هیچ ملت را تغییر نمی‌دهد، مگر اینکه خودشان تغییر روش دهند.» (معانی الاخبار، شیخ صدوق، ص ۳۷۰)

البته انسان‌ها به سبب برخی از خلق و خوی اخلاقی مانند غضب و شهوت ممکن است حقوق دیگران را نادیده گیرند، اما مؤمنان به سبب آنکه اخلاق خویش را بر اساس دین تنظیم کنند و تغییرات مثبت در خلق و خو ایجاد می‌کنند تا حقوق دیگران را در هر حال مراعات کنند؛ از این امر در آموزه‌های قرآنی به عنوان «قوماین بالقسط» تعبیر می‌شود(مانده، آیه ۸،

حقوق الناس در اسلام

سید منصور معظمی

نداشته باشد، از گناهان مظلوم برداشته بر گناهان او بیفزایند. (تهج الفصاحه، ح ۱۶۵۷) اصول سنت‌ها و قوانین حاکم بر هستی بر مدار عملی الهی است که جزو اصول الدین دانسته شده است. بنابراین، هر کسی باید به هر طریقی شده آن را مراعات کرده و احقاق حق را در ساحت اعتبارات به جا آورد. بر همین اساس امیرمؤمنان امام علی(ع) می‌فرماید: لَا عُدْلَ أَفْضَلَ مِنْ رَدِّ الْمَظْلَمِ؛ هیچ عدالتی بهتر از بازگرداندن حقوق پایمال شده نیست(غرالحکم، ج ۶، ص ۴۱۵، حدیث ۱۰۸۴۱)

پیامبر خدا نیز درباره تأثیر منفی نادیده گرفتن حق الناس درباره برادران ایمانی می‌فرماید: مَنْ حَسِبَ غَنَ أَخِيهِ الْمُسْلِمِ شَيْئًا مِنْ حَقِّهِ حَرَّمَ اللَّهُ عَلَيْهِ بَرَكَةَ الْبَرِّ الْإِنِّ أَنْ يَتُوبَ، هر کس چیزی از حق برادر مسلمان خود را نگه دارد و به او ندهد، خداوند برکت روزی را بر او حرام می‌کند، مگر آنکه توبه کند و آشتین بر گردن او قرار می‌دهد که گوشه بدنش را انیش می‌زند تا از حباب فرار شود(توابالاعمال، ص ۵۲۹)

اسام صادق(ع) می‌فرماید: مَنْ حَسِبَ حَقَّ الْمُؤْمِنِ، أَقْلَهُهُ اللَّهُ يَوْمَ الْقِيَامَةِ حَسَمَةً، عام علی رحلیه حتی یسیل من عرقه أَوْدِيَهُ. ثُمَّ يُؤْخَرُ عَنِ الْآثَرِ، هر کس حق یک مؤمن را در نزد خود حبس کند حسیس دین روز قیامت او را بایسد، سال سربا که می‌دارد آنچنان که سیلاب‌های عرق از او به جریان می‌افتد. آنگاه فرمان می‌رسد که به دوزخ افکنده شود(توابالاعمال، ص ۵۴۵)

دیگر آثار شوه عدم اهتمام نسبت به حق الناس می‌توان به حبس عدالت‌ها کرد(ده امام صادق(ع) می‌فرماید: اَللّٰهُ لَا يُرْفَعُ إِلَيْهِ دُعَاءُ عَبْدٍ فِي بَطْنِهِ حَرَامٌ أَوْ عِنْدَهُ مَظْلَمَةٌ لِأَخٍ مِنْ خَلْقِهِ، خداوند دعای کسی که در شکمش لقمه حرام و یا به گردن او مظالم یکی از عباد باشد اجابت نمی‌کند(بحارالانوار، ج ۹۲، ص ۲۲۱)
دیگر آثار مراعات حقوق برادری می‌توان به بهره‌مندی از پاداش‌های الهی اشاره کرد که امیرالمؤمنین علی(ع) می‌فرماید:قضاء حقوق الاخوان اشرف اعمال المتقين، سِتَجَابَتْ مَوْدَةُ الْمَلَائِكَةِ الْمُتَقِينَ وَشَوْقُ الْحَوَارِئِ الْعَمِلِ، افضل اعمال متقیان، ادای حقوق برادران دینی است که محبت فرشتگان مقرب و برکتش از میان می‌رود و شایسته برای خود به دنبال خواهد داشت. (بحارالانوار، ج ۴، ص ۲۲۹)

کسانی که در خدا می‌جنگند و شهید می‌شوند، از حیات طیب برخوردار شده و حتی خدا از حق خویش می‌گذرد، اما با این همه شهید همچنان در گرو حق الناس است، چنان‌که امام باقر(ع) می‌فرماید: اولویت تأکید داشته و می‌فرماید: جَعَلَ اللَّهُ شِجَابَةَ حَقِّهِ عِبَادَهُ مُتَعَدِّةً لِحَقِّهِ؛ خداوند سبحان حقوق بندگانش را مقدمهٔ رسیدن به حقوق خود قرار داده است. (فهرست غرالحکم، ص ۷۷)

کسانی که در خدا می‌جنگند و شهید می‌شوند، از حیات طیب برخوردار شده و حتی خدا از حق خویش می‌گذرد، اما با این همه، شهید همچنان در گرو حق الناس است، چنان‌که امام باقر(ع) می‌فرماید: اولین فطره خون شهید کفارهٔ گناهان او

است مگر قرض و بدهکاری او که کفارهاش ادا کردن آن است (بهدی و حق الناس شهید را و ازان باید ادا کنند)(وسائل الشیعه، ج ۱۳، ص ۸۵) رسول‌الله (ص) درباره تأثیر حق الناس

راه‌های جلوگیری از نفوذ شیطان در اعمال انسان

۴. دوری از گناه
یکی از راه‌های دیگر جلوگیری از مشارکت شیطان در اعمال انسان، پرهیز از گناه و آلودگی‌های اخلاقی است. رتوقع هر گناه، راهی برای ورود شیطان و نشانه‌ای از نفوذ او در انسان است، پس افراد باید سعی کنند تا با دوری از گناه، راه ورود شیطان را ببندند. امیرالمؤمنین(ع) در خطبه‌ای از نهج‌البلاغه، وضعیت کسانی را که تسلیم گناه و هواهای نفسانی شده‌اند چنین توصیف می‌کند: «اتَّخَذُوا الشَّيْطَانَ لَاحِقَهُمْ مَلَاكًا وَ اتَّخَذَهُمْ لَهُ أَشْرَاکًا قِيَاضٍ وَ فَرَحَ فِي صُدُورِهِمْ وَ دَبَّ وَ دَرَجَ فِي خَوَاطِرِهِمْ فَفُتِلَ بِأَعْيُنِهِمْ وَ نَطَقَ بِأَلْسِنَتِهِمْ فَكُرِبَتْ بِهِمُ الزَّلَالُ وَ زَيْنَ لَهُمُ الْخَطْلُ فَقُلْ مَنْ قَدْ شَرَّكَ الشَّيْطَانَ فِي سُلْطَانِهِ وَ نَطَقَ بِالْبَاطِلِ عَلَى لِسَانِهِ»؛ شیطان را ملاک و پشوانه زندگی خود گرفتند، او هم از آنان به‌عنوان دام استفاده کرد. در درون‌شان لافه کرد و در دامن‌شان پرورش یافت، چشم‌شان در دین،

چشم شیطان و زبان‌شان در گفتن؛ زبان شیطان شد. بر مرکب لغزش‌ها سوارشان کرد و امور فاسد را در دیدگان‌شان جلوه داد، کارشان کار کسی است که شیطان او را شریک سلطنت خود قرار داده و با زبان او به یابوسرایی رهاخته است.» مطابق این حدیث، افراد به‌واسطه تبعیت از شیطان و ارتکاب گناه، شیطان در امور سوخ خود و شریک او شده و با چشم او ببینند و با زبان او سخن گویند.

همچنین در حدیثی امام باقر(ع) می‌فرماید: «إِذَا زَنَى الرَّجُلُ ادْخَلَ الشَّيْطَانَ ذِكْرَهُ فَعَمَلًا جَمِيعًا وَ كَلَّمَ النَّفْثَةَ مِنْهَا مَا وَ لَقِيَ مِنْهَا وَ خَلَّفَ مِنْهَا الْوَلَدَ وَ يَكُونُ بَشْرُكَ الشَّيْطَانِ»؛

هرگاه روابط، رعایت نظافت و بهداشت ارتباط مستقیمی می‌کند و هر دو با هم آن را انجام می‌دهند یک نطفه بیش نیست و فرزند از هر دو پیدا می‌شود و دام شیطان همین است.»

این حدیث نشان می‌دهد که گناه زنا زمینه‌ای برای مشارکت شیطان در عمل انسان است، حتی در نطفه و فرزند.

همچنین در حدیثی امام باقر(ع) می‌فرماید: «إِذَا زَنَى الرَّجُلُ ادْخَلَ الشَّيْطَانَ ذِكْرَهُ فَعَمَلًا جَمِيعًا وَ كَلَّمَ النَّفْثَةَ مِنْهَا مَا وَ لَقِيَ مِنْهَا وَ خَلَّفَ مِنْهَا الْوَلَدَ وَ يَكُونُ بَشْرُكَ الشَّيْطَانِ»؛

هرگاه روابط، رعایت نظافت و بهداشت ارتباط مستقیمی می‌کند و هر دو با هم آن را انجام می‌دهند یک نطفه بیش نیست و فرزند از هر دو پیدا می‌شود و دام شیطان همین است.»

این حدیث نشان می‌دهد که گناه زنا زمینه‌ای برای مشارکت شیطان در عمل انسان است، حتی در نطفه و فرزند.

همچنین در حدیثی امام باقر(ع) می‌فرماید: «إِذَا زَنَى الرَّجُلُ ادْخَلَ الشَّيْطَانَ ذِكْرَهُ فَعَمَلًا جَمِيعًا وَ كَلَّمَ النَّفْثَةَ مِنْهَا مَا وَ لَقِيَ مِنْهَا وَ خَلَّفَ مِنْهَا الْوَلَدَ وَ يَكُونُ بَشْرُكَ الشَّيْطَانِ»؛

هرگاه روابط، رعایت نظافت و بهداشت ارتباط مستقیمی می‌کند و هر دو با هم آن را انجام می‌دهند یک نطفه بیش نیست و فرزند از هر دو پیدا می‌شود و دام شیطان همین است.»

این حدیث نشان می‌دهد که گناه زنا زمینه‌ای برای مشارکت شیطان در عمل انسان است، حتی در نطفه و فرزند.

همچنین در حدیثی امام باقر(ع) می‌فرماید: «إِذَا زَنَى الرَّجُلُ ادْخَلَ الشَّيْطَانَ ذِكْرَهُ فَعَمَلًا جَمِيعًا وَ كَلَّمَ النَّفْثَةَ مِنْهَا مَا وَ لَقِيَ مِنْهَا وَ خَلَّفَ مِنْهَا الْوَلَدَ وَ يَكُونُ بَشْرُكَ الشَّيْطَانِ»؛

هرگاه روابط، رعایت نظافت و بهداشت ارتباط مستقیمی می‌کند و هر دو با هم آن را انجام می‌دهند یک نطفه بیش نیست و فرزند از هر دو پیدا می‌شود و دام شیطان همین است.»

این حدیث نشان می‌دهد که گناه زنا زمینه‌ای برای مشارکت شیطان در عمل انسان است، حتی در نطفه و فرزند.

همچنین در حدیثی امام باقر(ع) می‌فرماید: «إِذَا زَنَى الرَّجُلُ ادْخَلَ الشَّيْطَانَ ذِكْرَهُ فَعَمَلًا جَمِيعًا وَ كَلَّمَ النَّفْثَةَ مِنْهَا مَا وَ لَقِيَ مِنْهَا وَ خَلَّفَ مِنْهَا الْوَلَدَ وَ يَكُونُ بَشْرُكَ الشَّيْطَانِ»؛

هرگاه روابط، رعایت نظافت و بهداشت ارتباط مستقیمی می‌کند و هر دو با هم آن را انجام می‌دهند یک نطفه بیش نیست و فرزند از هر دو پیدا می‌شود و دام شیطان همین است.»

این حدیث نشان می‌دهد که گناه زنا زمینه‌ای برای مشارکت شیطان در عمل انسان است، حتی در نطفه و فرزند.

همچنین در حدیثی امام باقر(ع) می‌فرماید: «إِذَا زَنَى الرَّجُلُ ادْخَلَ الشَّيْطَانَ ذِكْرَهُ فَعَمَلًا جَمِيعًا وَ كَلَّمَ النَّفْثَةَ مِنْهَا مَا وَ لَقِيَ مِنْهَا وَ خَلَّفَ مِنْهَا الْوَلَدَ وَ يَكُونُ بَشْرُكَ الشَّيْطَانِ»؛

هرگاه روابط، رعایت نظافت و بهداشت ارتباط مستقیمی می‌کند و هر دو با هم آن را انجام می‌دهند یک نطفه بیش نیست و فرزند از هر دو پیدا می‌شود و دام شیطان همین است.»

این حدیث نشان می‌دهد که گناه زنا زمینه‌ای برای مشارکت شیطان در عمل انسان است، حتی در نطفه و فرزند.

همچنین در حدیثی امام باقر(ع) می‌فرماید: «إِذَا زَنَى الرَّجُلُ ادْخَلَ الشَّيْطَانَ ذِكْرَهُ فَعَمَلًا جَمِيعًا وَ كَلَّمَ النَّفْثَةَ مِنْهَا مَا وَ لَقِيَ مِنْهَا وَ خَلَّفَ مِنْهَا الْوَلَدَ وَ يَكُونُ بَشْرُكَ الشَّيْطَانِ»؛

هرگاه روابط، رعایت نظافت و بهداشت ارتباط مستقیمی می‌کند و هر دو با هم آن را انجام می‌دهند یک نطفه بیش نیست و فرزند از هر دو پیدا می‌شود و دام شیطان همین است.»

این حدیث نشان می‌دهد که گناه زنا زمینه‌ای برای مشارکت شیطان در عمل انسان است، حتی در نطفه و فرزند.

همچنین در حدیثی امام باقر(ع) می‌فرماید: «إِذَا زَنَى الرَّجُلُ ادْخَلَ الشَّيْطَانَ ذِكْرَهُ فَعَمَلًا جَمِيعًا وَ كَلَّمَ النَّفْثَةَ مِنْهَا مَا وَ لَقِيَ مِنْهَا وَ خَلَّفَ مِنْهَا الْوَلَدَ وَ يَكُونُ بَشْرُكَ الشَّيْطَانِ»؛

هرگاه روابط، رعایت نظافت و بهداشت ارتباط مستقیمی می‌کند و هر دو با هم آن را انجام می‌دهند یک نطفه بیش نیست و فرزند از هر دو پیدا می‌شود و دام شیطان همین است.»

این حدیث نشان می‌دهد که گناه زنا زمینه‌ای برای مشارکت شیطان در عمل انسان است، حتی در نطفه و فرزند.

همچنین در حدیثی امام باقر(ع) می‌فرماید: «إِذَا زَنَى الرَّجُلُ ادْخَلَ الشَّيْطَانَ ذِكْرَهُ فَعَمَلًا جَمِيعًا وَ كَلَّمَ النَّفْثَةَ مِنْهَا مَا وَ لَقِيَ مِنْهَا وَ خَلَّفَ مِنْهَا الْوَلَدَ وَ يَكُونُ بَشْرُكَ الشَّيْطَانِ»؛

صفحه ۷شنبه ۲۹ آذر ۱۴۰۴جمادی‌الثانی ۱۴۴۷ – شماره ۲۴۰۳۴

در زندگی انسان می‌فرماید: وصاحبُهُمْ حَتِّیْسَیْ بِأَبِ الْجَنَّةِ بَنَاتُهُ ذَراهم لفلان اليهودی، و کَانَ شَهِیداً، یکی از افراد (فلان قبیله) که شهید شده به خاطر سه درهم که به فلان یهودی بدهکار بوده بر دَرِ بهشت معطل مانده و به وی اجازهٔ ورود نمی‌دهند(احتجاج طبرسی، ج ۱، ص ۳۳۲)
امیرالمؤمنین علی(ع) همین هشتاد که به حق الناس به این نکته توجه می‌دهد که یک سنگ غصبی بطور بنیان خانه‌ای را فرو می‌ریزد، ایشان می‌فرماید: التَّجَرُّ الْفُصْطُ فی النَّارِ زَعَمَ عَلَی خِرَابِها، وجود یک آجر غصبی در بنای یک خانه، عامل ویرانی آن خانه خواهد بود(تهج‌البلاغه، قصار ۲۳۲)

مال و جان و عرض مسلمان محترم است و باید مراعات حقوق مسلمان را در همه امور داشت، رسول‌الله می‌فرماید: خُرْمَةُ مَالِ الْمُسْلِمِ كَخُرْمَةِ دَمِهِ، حرمت داشتن مال یک مسلمان همچون حرمت خون و جان او است (مراعات آن بر همه واجب است)(تهج‌البلاغه، قصار ۲۳۲)

البته ظلم نسبت به همگان حرام و گناه است و فرقی میان مسلمان و غیر مسلمان نیست؛ رسول‌الله می‌فرماید: هرگاه مال المسلم کخرمةٔ دمه، حرمت داشتن مال یک مسلمان همچون حرمت خون و جان او است (مراعات آن بر همه واجب است)(تهج‌البلاغه، قصار ۲۳۲)
مسلمانان را در همه امور داشت، رسول‌الله می‌فرماید: خُرْمَةُ مَالِ الْمُسْلِمِ كَخُرْمَةِ دَمِهِ، حرمت داشتن مال یک مسلمان همچون حرمت خون و جان او است (مراعات آن بر همه واجب است)(تهج‌البلاغه، قصار ۲۳۲)
مسلمانان را در همه امور داشت، رسول‌الله می‌فرماید: خُرْمَةُ مَالِ الْمُسْلِمِ كَخُرْمَةِ دَمِهِ، حرمت داشتن مال یک مسلمان همچون حرمت خون و جان او است (مراعات آن بر همه واجب است)(تهج‌البلاغه، قصار ۲۳۲)

مسلمانان را در همه امور داشت، رسول‌الله می‌فرماید: خُرْمَةُ مَالِ الْمُسْلِمِ كَخُرْمَةِ دَمِهِ، حرمت داشتن مال یک مسلمان همچون حرمت خون و جان او است (مراعات آن بر همه واجب است)(تهج‌البلاغه، قصار ۲۳۲)

مسلمانان را در همه امور داشت، رسول‌الله می‌فرماید: خُرْمَةُ مَالِ الْمُسْلِمِ كَخُرْمَةِ دَمِهِ، حرمت داشتن مال یک مسلمان همچون حرمت خون و جان او است (مراعات آن بر همه واجب است)(تهج‌البلاغه، قصار ۲۳۲)

مسلمانان را در همه امور داشت، رسول‌الله می‌فرماید: خُرْمَةُ مَالِ الْمُسْلِمِ كَخُرْمَةِ دَمِهِ، حرمت داشتن مال یک مسلمان همچون حرمت خون و جان او است (مراعات آن بر همه واجب است)(تهج‌البلاغه، قصار ۲۳۲)

مسلمانان را در همه امور داشت، رسول‌الله می‌فرماید: خُرْمَةُ مَالِ الْمُسْلِمِ كَخُرْمَةِ دَمِهِ، حرمت داشتن مال یک مسلمان همچون حرمت خون و جان او است (مراعات آن بر همه واجب است)(تهج‌البلاغه، قصار ۲۳۲)

مسلمانان را در همه امور داشت، رسول‌الله می‌فرماید: خُرْمَةُ مَالِ الْمُسْلِمِ كَخُرْمَةِ دَمِهِ، حرمت داشتن مال یک مسلمان همچون حرمت خون و جان او است (مراعات آن بر همه واجب است)(تهج‌البلاغه، قصار ۲۳۲)

مسلمانان را در همه امور داشت، رسول‌الله می‌فرماید: خُرْمَةُ مَالِ الْمُسْلِمِ كَخُرْمَةِ دَمِهِ، حرمت داشتن مال یک مسلمان همچون حرمت خون و جان او است (مراعات آن بر همه واجب است)(تهج‌البلاغه، قصار ۲۳۲)

مسلمانان را در همه امور داشت، رسول‌الله می‌فرماید: خُرْمَةُ مَالِ الْمُسْلِمِ كَخُرْمَةِ دَمِهِ، حرمت داشتن مال یک مسلمان همچون حرمت خون و جان او است (مراعات آن بر همه واجب است)(تهج‌البلاغه، قصار ۲۳۲)

مسلمانان را در همه امور داشت، رسول‌الله می‌فرماید: خُرْمَةُ مَالِ الْمُسْلِمِ كَخُرْمَةِ دَمِهِ، حرمت داشتن مال یک مسلمان همچون حرمت خون و جان او است (مراعات آن بر همه واجب است)(تهج‌البلاغه، قصار ۲۳۲)

مسلمانان را در همه امور داشت، رسول‌الله می‌فرماید: خُرْمَةُ مَالِ الْمُسْلِمِ كَخُرْمَةِ دَمِهِ، حرمت داشتن مال یک مسلمان همچون حرمت خون و جان او است (مراعات آن بر همه واجب است)(تهج‌البلاغه، قصار ۲۳۲)

مسلمانان را در همه امور داشت، رسول‌الله می‌فرماید: خُرْمَةُ مَالِ الْمُسْلِمِ كَخُرْمَةِ دَمِهِ، حرمت داشتن مال یک مسلمان همچون حرمت خون و جان او است (مراعات آن بر همه واجب است)(تهج‌البلاغه، قصار ۲۳۲)

مسلمانان را در همه امور داشت، رسول‌الله می‌فرماید: خُرْمَةُ مَالِ الْمُسْلِمِ كَخُرْمَةِ دَمِهِ، حرمت داشتن مال یک مسلمان همچون حرمت خون و جان او است (مراعات آن بر همه واجب است)(تهج‌البلاغه، قصار ۲۳۲)

مسلمانان را در همه امور داشت، رسول‌الله می‌فرماید: خُرْمَةُ مَالِ الْمُسْلِمِ كَخُرْمَةِ دَمِهِ، حرمت داشتن مال یک مسلمان همچون حرمت خون و جان او است (مراعات آن بر همه واجب است)(تهج‌البلاغه، قصار ۲۳۲)

مسلمانان را در همه امور داشت، رسول‌الله می‌فرماید: خُرْمَةُ مَالِ الْمُسْلِمِ كَخُرْمَةِ دَمِهِ، حرمت داشتن مال یک مسلمان همچون حرمت خون و جان او است (مراعات آن بر همه واجب است)(تهج‌البلاغه، قصار ۲۳۲)

مسلمانان را در همه امور داشت، رسول‌الله می‌فرماید: خُرْمَةُ مَالِ الْمُسْلِمِ كَخُرْمَةِ دَمِهِ، حرمت داشتن مال یک مسلمان همچون حرمت خون و جان او است (مراعات آن بر همه واجب است)(تهج‌البلاغه، قصار ۲۳۲)

مسلمانان را در همه امور داشت، رسول‌الله می‌فرماید: خُرْمَةُ مَالِ الْمُسْلِمِ كَخُرْمَةِ دَمِهِ، حرمت داشتن مال یک مسلمان همچون حرمت خون و جان او است (مراعات آن بر همه واجب است)(تهج‌البلاغه، قصار ۲۳۲)

مسلمانان را در همه امور داشت، رسول‌الله می‌فرماید: خُرْمَةُ مَالِ الْمُسْلِمِ كَخُرْمَةِ دَمِهِ، حرمت داشتن مال یک مسلمان همچون حرمت خون و جان او است (مراعات آن بر همه واجب است)(تهج‌البلاغه، قصار ۲۳۲)